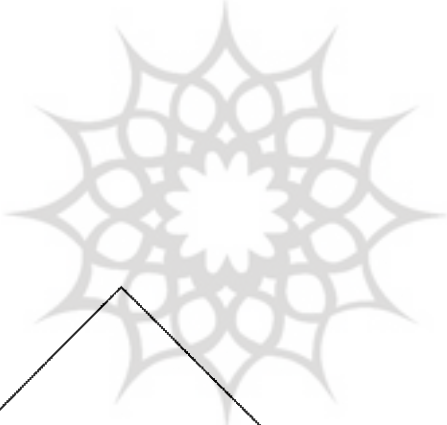
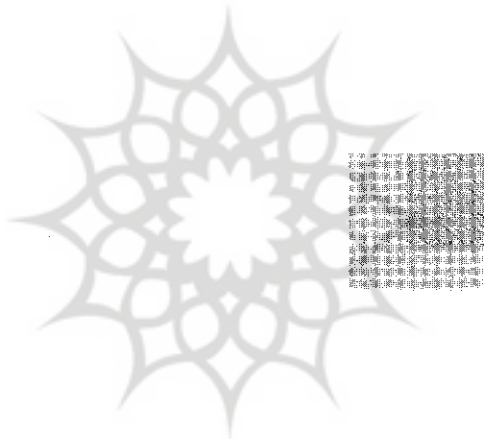
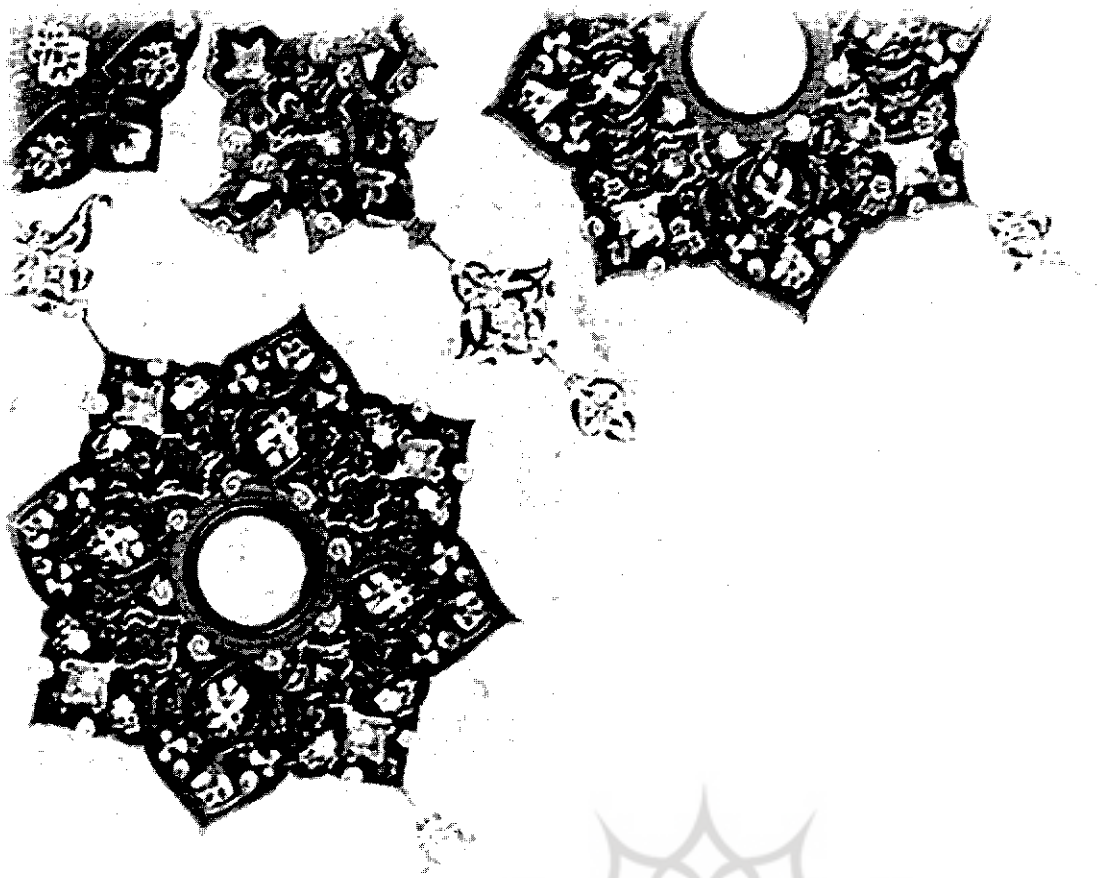


مدیریت و ادبیات

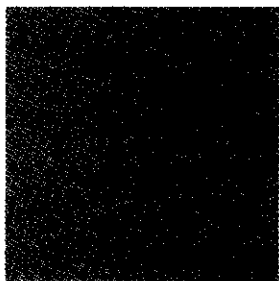


متون ادب فارسی سرشار
از مفاهیم مدیریتی است؛ بزرگان ادب
فارسی عموماً در دستگاه حکومتی زمان خود
منصب های حکومتی و دیوانی داشتند و یا از طریق شعر
و نثر روش مدیریت و حکومت را بطور مستقیم و یا در قالب
داستانها و امثال بیان می کردند. به همین جهت در متون
پر بار فارسی می توانیم آداب حکومت، جنگ و صلح،
کشورداری، ویژگی های حاکم و... را
مطالعه نماییم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ویژگی‌های اخلاقی مدیران



سید عباس دمشناس
کارشناس ارشد مدیریت

با خوش خُلقی، مدیر می تواند در کارکنان نفوذ کرده و اعتماد آنان را بدست آورد و این اعتماد، رفع مشکلات سازمان را تسهیل می کند.

من ندیدم در جهان جستجو
هیچ اهلیت به از خُلق نکو
هر که را خُلق نکو باشد برست
در مقام امن و آزادی نشست^۱

چو پر خاش بینی تحمل بیار
که سهلی بیند در کار زار
به شیرین زبانی و لطف و خوشی
ترانی که پیلی به مویی کشی
به گفتار شیرین جهان دیده مرد
کند آنچه نتوان به شم شیر کرد^۸

- بدان که الفت، ثمره خوی خوش است و مفارقت نتیجه خوی بد. پس خوشخویی، دوستی و الفت و موافقت اقتضا کند و بدخویی، دشمنی و حسد و مخالفت بار آورد و هرگاه که مُثمر ستوده باشد، ثمره نیز ستوده بود... و پوشیده نیست که ثمره خوی خوش، الفت است و زوال وحشت و هرگاه که مُثمر نیکو باشد، ثمره نیز نیکو بود^۲.

حُسن خُلق از مدیر یک رهبر کاریزماتیک می سازد که کارکنان اطاعت از دستورات او را یک وظیفه و تکلیف می دانند.

به حُسن خُلق توان کرد صید اهل نظر
به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را^۳

باهمه خُلق روی نیکودار
خونکودار و روی چون خودار
خوی نیکو تو را چو شیر کند
خوی بد عالم از تو سیر کند^۹
دراشتی ز کس نشنود نرم گوی
سخن تا توانی به آرم گوی
که تندی و تیزی نیاید به کار
به نرمی بر آید ز سوراخ مار^{۱۰}
ز بدخواه و از مردم کینه کش
توان دوست کردن به گفتار خوش^{۱۱}
به نرمی ظفر جوی بر خصم جاهل
که که را به نرمی کند پست، باران^{۱۲}
بسا کس که یک دانگ ندهد به تیغ
چو خورش گوئیش جان ندارد دریغ^{۱۳}

خوش خُلقی یکی از صفات پسندیده انسانی است. در تمام عصرها و نسل ها به مدیران و کارگزاران توصیه شده است که در متصف شدن به این صفت با ارزش تلاش کنند. برخورد محبت آمیز و بزرگووارانه با مردم و کارکنان، نشانه بزرگ منشی و تواضع مدیر می باشد. خوش خُلقی فضای سازمان را تلطیف نموده و درشتی و زمختی را در سازمان از بین می برد.

نه از روی بد بد بود آدمی
که از خوی بد بد بود آدمی^۴

خوش خُلقی، ارتباط بین مدیران و کارکنان را تسهیل کرده و واسطه ها را از میان بر می دارد. این ارتباط، رابطه ای خواهد بود ارادی و مستحکم.

خوش خُلقی ترس را از محیط کار دور ساخته، اعتماد و محبت را به ارمغان می آورد. در این صورت گردش اطلاعات به درستی در سازمان انجام می گیرد و این امر باعث می شود، مدیر در تصمیم گیری ها موفق عمل کند.

هر که خوش خو باشد و بگشاده رو
او محمد خوست با او گیر خو^۵
آنکه به اخلاق نکو خو گرفت
درد و جهان رتبه نیکو گرفت
خلق و خدایش همه دارند دوست
فعل نکو، زاده خُلق نکوست^۶
از آن پاک دین تر کسی را مجوی
که خوانند خلقش پسندیده خوی^۷

مهر محکم شود ز خوشخویی
دوستی کم کند ترش روی
خُلق خوش، خلق را شکار کند
صفتی بیش از این، چکار کند^{۱۴}

ارتباط بدون ترس کارکنان با مدیر ثمره خوش خُلقی است و در این ارتباط، مدیر با مسائل و مشکلات سازمان و کارکنان به

۱. مولوی
۲. امام محمدغزالی، احیاء علوم الدین
۳. حافظ
۴. حضرت ادیب
۵. مولوی
۶. سرخوش
۷. فردوسی

۸. سعدی
۹. سنائی
۱۰. فردوسی
۱۱. اسدی
۱۲. ناصر خسرو
۱۳. اسدی
۱۴. اوحدی

گونه واقعی برخوردار خواهد کرد.

اقوام روزگار به اخلاق زنده اند
قومی که گشت فاقد اخلاق، مردنی است ۲۵
مراد و مطلب دنیا و آخرت نبرد
مگر کسی که جوانمرد باشد و بسام ۲۶

مکرر امتحان کردم که بهر زندگی کردن
بهست از تندی و آشفستگی، نرمی و آرامی ۱۵

وجنید گفت: چهار خصلت است که بنده را به درجه های عالی
رساند اگر چه علم و عمل او اندک باشد: بردباری و جوانمردی
و فروتنی و خوشخویی و آن کمال ایمان است. ۲۷

کوش تا خلق را بکار آیی
تا به خُلق جهان بیارایی
چون گل آن به که خوی خوش داری
تادرافاق بوی خوش داری

رمز است هر چه هست و حقیقت جز این دو نیست
ای نورچشم، این دو بود عین مردمی
یا راه خلق سپردن به حُسن خُلق
یا راه خیر خویش سپردن به خرمی ۲۸
زمانه، بوته خار از درشت خوئی تست
اگر تو نرم شدی این جهان گلستان است ۲۹
به دوزخ برد مرد را خوی زشت
که اخلاق نیک آمده است از بهست ۳۰

نشیدی که آن حکیم چه گفت
خواب خوش دید هر که او خوش خفت ۱۶
نیکخو گفته ست یزدان مر رسول خویش را
خوی نیکست ای برادر گنج نیکی را کلید ۱۷
آدمیت به حُسن اخلاق است
حیف این شیوه در جهان طاق است
کافر نیک خوی و نیک اخلاق
بهتر از مومن بد اخلاق است ۱۸

با حُسن خُلق، مدیر یا خاطری آسوده به اداره سازمان می پردازد
و وحدت و همدلی را با رفتار خود در سازمان نهادینه می کند.
در این صورت است که کارکنان کمبودها را با خاطری آسوده
تحمل خواهند کرد.



مر سخن را گندمین و چرب کن
گر نداری نان چرب گندمین
خوبگویی ای پسر بیرون برد
از میان ابروی دشمنت، چین ۱۹
خوشخو، خویش بیگانگان باشد و بدخو، بیگانه خویش ۲۰
طبع دلجو خوشتر از گنج زر و کان گهر
خوی نیکو بهتر از شاهی و مُلک بیکران ۲۱
می توان از چرب نرمی نورچشم خلق شد
سرمه از نرمی به چشم مردمان ماوا کند
نرمی بسیار باید در گداز امتحان
موم شو گرزان که شهد عاطفت داری هوس ۲۲
به خُلق نیک در عالم توانی زندگی کردن
که با خُلق نکو رام تو گردد شیر آجامی ۲۳
به جای علم اگر اخلاق بودی درس هر مکتب
به عالم بی نشان گشتی غرور و حرص و نمایی ۲۴

۲۵. سعدی
۲۶. سعدی
۲۷. به نقل از احیاء علوم الدین
۲۸. ملک الشعراء بهار
۲۹. صائب
۳۰. سعدی

۱۵. ملک الشعراء بهار
۱۶. نظامی
۱۷. ناصر خسرو
۱۸. وافی کاشانی
۱۹. ناصر خسرو
۲۰. از اقوال منسوب به لقمان به نقل از تاریخ گزیده
۲۱. سنائی
۲۲. لامع
۲۳. بیشه، نزار
۲۴. ملک الشعراء بهار